

شهر خفتگان در پسرعموهای افسانه‌ای

«ادامه کتاب شهر خفتگان در طالع نحس»

نویسنده: سید سعید جدیری



آشراست طلاء

سرشناسه: جدیری، سعید، ۱۳۶۶
عنوان و نام پدیدآور: شهر خفتگان در پسر عموهای
افسانه‌ای / سیدسعید جدیری .
مشخصات نشر: تهران: طلایه، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۲۱۴ ص.
شابک ۵-۱۹-۷۶۰۲-۶۰۰-۹۷۸:
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: ناشر کتاب حاضر را ادامه کتاب «شهر خفتگان در
طالع نحس» فرض کرده است.
موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره: ۸۰۰۳PIR/۸۷۵ش ۱۳۹۳
رده بندی دیویی: ۸۰۳۱۴۸:۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۲۸۳۲۲۳



نام کتاب: شهر خفتگان در پسر عموهای افسانه‌ای

«ادامه کتاب شهر خفتگان در طالع نحس»

نویسنده: سید سعید جدیری

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

چاپخانه: چاپ طلایه ۸۰

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

شابک ۵-۱۹-۷۶۰۲-۶۰۰-۹۷۸:

978-600-7602-19-5 : ISBN

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

تهران، میدان انقلاب، خ منیری جاوید(اردیبهشت)، کوی مبین، پلاک ۸، طبقه همکف.

تلفن: ۶۶۴۶۲۹۶۱، ۶۶۴۶۳۳۴۱

سامانه پیامک: ۹۸۹۳۰۰۹۱۹۹۶+

مقدمه:

در این دنیای فانی هر اتفاقی که شما فکر کنید می‌تواند بیفتد چون انسان مخلوقی هست که تمام اسرار شگفت‌انگیز خلقت در آن نهفته است، انسانی که عامل بدبختی و خوشبختی خودش است، کسی که با اراده‌ی خودش می‌تواند حتی در آسمان به پرواز درآید.

دنیا گرد است و ما منشاء تمام قدرت‌هایمان را از همین گردی زمین می‌گیریم، یعنی می‌توانیم کارهایی را انجام دهیم که خودمان را نیز در بهت و شک بگذاریم، اما بگذارید به این هم اشاره کنم که در روزگاران قدیم که ایام با دوران ما فرق می‌کرد جریان چیزهایی را که به شما گفتم کاملاً فرق داشت، آن‌ها مستقیماً با دنیای ماوراء ارتباط داشتند اما الآن این جور چیزها خرافه‌ای بیش نیست و اگر کسی در این کارها بخواهد خودی نشان دهد فکر می‌کنیم که او دیوانه شده است، چون به مرور زمان و نابودی باورها دیگر افسانه‌ها به تاریخ و تاریخ هم به واقعیت‌الائی پیوسته است...

اتفاقی که برای ما افتاد در هیچ تاریخ و زمانی نوشته نشده بود و شاید هم نوشته شده؛ که در جنگ‌های قدیم به آتش کشیده شدند، می‌دانم باورش سخت است اما ما از سال هزار و سیصد و هشتاد و... به گذشته یعنی هزاران سال قبل برگشتیم، به زمانی که تاریخ نامعلومی از دوران سلطنت شاهان

اشکانیان بود، دورانی که در هیچ یک از صفحات تاریخ حتی یک کلمه هم در موردش بحث و گفتاری نشده بود، این بدبختی محسوب می‌شد که گریبان‌گیر من و دوستانم شد که با من به قعر تاریخ سقوط کردند، به زمانی که دنیا در یک فضای خالی و شیشه‌ای به خوابی عمیق فرو رفته بود؛ تمام این اتفاقات زیر سر یک پیرمرد جادوگر و بدذات؛ که هنوز دقیق نفهمیده بودیم که چرا این کار را کرده، اما سعی ما این هست که بتوانیم به زودی طلسم آن دوران را بشکنیم و به زمان خودمان برگردیم که مثل یک کابوس برایمان شده بود، چیزی که یادم می‌آید این هست که دوستانم آمدند و من با کمک آن‌ها از قلعه خارج شدم و ادامه داستان...

سید سعید جدیری